

ارتش اشغالگر به مرده هم رحم نمی کند

“دی کوزه گری بیدم اندر بازار،
بر پاره گلی لگد همی زد بسیار،
وان گل بزبان حال با او می گفت:
من همچو تو بوده ام مرا نیکو دار.”

“حکیم عمر خیام نیشابوری”

مطبوعات در آلمان اسنادی را منتشر کردند که نشان می داد سربازان آلمانی که تحت عنوان پر طمطراق استقرار صلح از طرف سازمان ملل به اشغال افغانستان مشغولند به مرده های افغانی نیز رحم نمی کنند تا چه برسد به زنده ها. سربازان حافظ صلح مجسمه قربانیان خویش را تزیینبخت عکسهای یادگاری خویش از حضورشان در افغانستان می کنند. این تصاویر نشان می دهد که سربازان ارتش اشغالگر مجسمه افغانیها را بر سر نیزه و دشنه و جلوی سپر ماشین کاشته اند و یا بر روی شانه خویش گذارده و به آن لبخند تمسخر می زنند. حتی موردی وجود دارد که سربازی آلت تناسلی خویش را بالای سر مجسمه افغانی گرفته است و به این شاهکار بیمارگونه افتخار می کند.

“این کوزه چو من عاشق زاری بوده است،

در بند سر زلف نگاری بوده است،

این دسته که بر گردن او می بینی

دستیست که در گردن یاری بوده است.”

“عمر خیام”

پاره ای از این تصاویر مربوط به سال ۲۰۰۳ است. ظاهراً سربازان ارتش اشغالگر در افغانستان به همان روشهای ناشایست و غیر انسانی متوسل می شده اند که ارتش امپریالیست آمریکا در زندان ابوغریب در عراق متوسل می شد. این همزمانی از کیفیت واحدی برخوردار است. امپریالیستهای اروپایی که برای فریب افکار عمومی و رقابت با امپریالیسم آمریکا در مورد فجایع زندان ابو غریب در عراق سنگ تمام می گذاشتند خودشان در خلوت به همان کار دیگر مشغول بودند و آنرا از انظار جهانیان در هاله ای از فریادهای “دموکراتیک” و “ارزشهای اروپایی” پنهان می کردند. پس از انتشار تصاویر تکانه در مطبوعات دولتمردان آلمان انزجار خویش را از این امر رسماً اعلام داشته و افزودند که ارتش آلمان یک ارتش برای ایجاد صلح و امنیت است و این رویدادها جنبه استثنائی داشته و شدیداً با آنها مبارزه خواهد شد.

هنوز صدای این قسم های حضرت عباس در فضا طنین افکن بود که تصاویر جدید و تکانهنده دیگری منتشر شد که در سال ۲۰۰۴ برداشته شده بود. حال معلوم می شد که دیگر استثنائی در کار نیست همه چیز بر اساس قاعده معینی صورت می گیرد. شکنجه و توهین و تجاوز و آدمکشی و شرط بندی بر سر شکار انسانها از ماهیت همه ارتشهای اشغالگر و جنایتکار ناشی می شود. اگر ارتشی تحت رهبری جنایتکاران نباشد اساساً اشغالگر نمی تواند باشد و مردم سرزمینهای غیر را بکشد. یک نماینده مترقی مجلس آلمان بنام آقای اشترویل به صاحبان جر اید گفت که صدها عکس مشابه این تصاویر وجود دارد که منتشر نشده است.

“این کوزه گران که دست در گل دارند،

عقل و خرد و هوش بر آن بگمارند!

بر گل لگد و تپانچه تا چند زنند،

خاک بدنست تا چه می پندارند!”

“عمر خیام”

فورا قلمبستان مزدور براه افتادند تا ضرر را به حداقل برسانند. برخی مدعی شدند که این مجسمه ها متعلق به قربانیان افغانی نیستند آنها کاسه سر سربازان متجاوز شوروی هستند. برخی مدعی شدند که مجسمه ها و استخوانهای بی صاحب در گودالی ریخته بوده است که خود افغانها از درون آن گودال با خاکبرداری خشت خانه می ساختند. خواننده خوب است که به شکل این تبلیغات مضمّن کننده توجه کند. گویا اگر مجسمه متعلق به یک سرباز روس باشد می تواند اعمال زشتی که با آن صورت گرفته است قابل توجیه باشد. و یا اینکه اگر قبری باز باشد و استخوانهای مرده در معرض دید همگان قرار داشته باشد شایسته است که کسی با آلت تناسلی خویش با مجسمه عکس بگیرد به آن افتخار کند و یا نام خویش را با استخوانهای بدن یک اسکلت بنویسد. مبلغان پر سرو صدای آلمانی نعره زدند که مردم بدانید که فقط سربازان آلمانی در این کار دخالت نداشته اند سربازان هلندی نیز دستشان در این کار بوده است و تصاویر گوناگونی بیادگاری برداشته اند. این ادعای جدید که مسلماً منطبق بر واقعیت است باید ظاهراً به مصداق اگر همه کثیف باشند کثافت ما جلب نظر نمی کند، از بار سنگین شرمساری ارتش آلمان بکاهد. وقتی همه کثیف شدند مرز کثافت و نظافت نیز زده می شود. این جنگ روانی باید از تأثیرات مخرب اعمال جنایتکارانه ارتش اشغالی بکاهد.

“هر سبزه که در کنار جویی رسته است،

گویی ز لب فرشته خوبی رسته است،

هان بر سر سبزه پا به خواری ننهی

کان سبزه ز خاک لاله رویی رسته است”

“عمر خیام”

ولی خود نویسندگان این سطور نیز می فهمند که استفاده از این داروی مسکن روانی کار ساز نیست و آبرویی برای ارتش اشغالگر ناتو در افغانستان نگذارده است لذا برای منحرف کردن بحث مدعی می شوند که آموزش این سربازان در داخل پادگانها آموزش ناکاملی بوده است و باید مسئولین امر به روشهای مناسب آموزشی و ارتقاء سطح آگاهی سربازان نسبت به نوع رفتارشان در ماموریتهای خارج از کشور؟! (منظورشان تجاوز و اشغال است- توفان) توجه کافی میزول دارند.

لیکن در همین حدود ده سال پیش بود که ویدئویی در آلمان منتشر شد که نشان می داد چگونه به سربازان آلمانی در داخل پادگانها آموزش می دهند برای شکستن روحیه دشمن و ایجاد رعب و وحشت به دختران دشمن تجاوز کنند. برای این کار عروسکی را به بزرگی یک زن درست کرده بودند که سربازان وحشیانه خود را به روی عروسک می انداختند و تمرین تجاوز به آنرا می کردند. این بخشی از آموزش ارتش آلمان و در حقیقت ارتش امپریالیستی است. پس از انتشار این اسناد بحثهای ترش و شیرین در رسانه های گروهی آغاز شد تا تمام کاسه کوزه را بر سر مربیانی که گویا از بیرون برای تعلیمات به داخل ارتش می روند بشکنند و محیط ارتش را از وجود چنین افراد “نابابی” پاک کنند. چند ماه بعد از آن معلوم شد تبلیغات نازیسم در ارتش صورت می گیرد و کسانیکه از بیرون برای ایراد سخنرانی بر سر کلاسهای آموزشی حاضر می شوند از افراد تحت تعقیبی هستند که جرمشان تبلیغات نازیستی در آلمان می باشد. به راه دور نرویم در همین چند سال پیش معلوم شد که سربازان حافظ صلح (بخوانید سربازان اشغالگر ناتو-توفان) در یوگسلاوی سابق در کوزوو از شهرهای یوگسلاوی فاحشه خانه ساخته و به تجارت فاحشه اشتغال دار شدند.

این تبلیغات منحرف کننده ولی توضیح نمی دهد به چه مناسبت بر روی خودروهای نظامی آلمانی در افغانستان تصویر یک درخت نخل که در وسط آن صلیب آهنین ارتش هیتلری نقش بسته است، نصب گردیده است. این آرم ارتش نازی در افریقا زیر نظر مارشال رومل بود. آیا همه این برنامه ها اتفاقی و ناشی از حضور چند سرباز خاطی و بی سرو پا در ارتش آلمان است؟

اینکه مجسمه انسانها را برای ایجاد رعب بر سر دست بگیرند و مبلغ مرگ شوند امر جدیدی نیست همه راهزنان دریائی با مجسمه مرگ بر پرچمشان بر سر کشتیها می ریختند و با قتل عام مسافرین ثروتهای آنها را تصاحب می کردند. درسالهای هفتاد میلادی در قرن گذشته اسنادی در آلمان فدرال از جانب جمهوری دموکراتیک آلمان منتشر شد که از جنایات اجیران فاشیست آلمانی در کنگو بر ضد نهضت‌های آزادیبخش افریقا پرده بر می داشت. جنایتکاری بنام “مولر” و منتسب به “کنگو

مولر“ با قتل سیاه پوستان و جدا کردن سر آنها همین اعمال زشت را به انجام می رسانید و به “مرد خندان“ مشهور شده بود زیرا که در حینی که جمجه قربانیان خویش را در دست و بر جلوی سیر ماشین خویش داشت لیخندش از بناگوش گذشته بود. این فرد سپس سر سیاه پوستان را از درون می تراشید و مومیایی می کرد و بعنوان تزئینات خانه خویش در شهر لانگن در نزدیک شهر دارمشتات در ایالت هسن آلمان نگهداری می کرد. حتی ریاست جمهور وقت آلمان آقای هاینریش لوبکه به این جنایتکار بار عام داده بود و وی را به حضور خویش پذیرفته بود و از مقام وی تجلیل کرده بود. پس تظاهر به بی اطلاعی و بی گناهی بزرگترین گناه و تقلب سیاسی است.

حقیقت این است که همه ارتشهای اشغالگر بیمار و جنایتکارند. سربازان حرفه ای و یا در زیر پرچم را نمی توانند با شعار دفاع از میهن به آنور دنیا بفرستند. اگر ارتشی در صورت تجاوز خارجی به مقاومت دست زند انگیزه مقاومت وی و افراد عادی حفاظت از خانه و کاشانه خود است. با این انگیزه آنها آماده فداکاری و پذیرش انضباط و از خود گذشتگی هستند. زیرا از نظر روانی خویش را فافع می کنند که برای امر عادلانه ای مبارزه می نمایند. ولی اعزام سربازان برای اشغال کشورهای که هزاران کیلومتر از کشور متروپل فاصله دارند به یک انگیزه دیگری نیاز دارد تا سربازان را با “مسئولیت و منضبط“ بار آورد و آماده “فداکاری“ کند. در سر آنها فرو می کنند که آدمهای سرزمین دشمن “تروریست“ هستند و می خواهند “ارزشهای“ قابل احترام آنها و سبک زندگی آنها را به خطر بیندازند. این افراد “پیست و فرومایه و فاقد ارزش“ اند این است که باید با تردستی و تفوق اسلحه بر آنها غلبه کرد و روزانه صدها نفر از این موجودات بی فایده را کشت. آموزش این سربازان در مسیری طی می شود که قدرت و برتری آنها را در مقابل ضعف و “پستی“ آنها قرار دهد و همواره انسانهای سرزمینهای اشغال شده را مستحق مرگ بداند. انسانهای فاقد ارزش، نتیجتاً فاقد شایستگی حق حیات می باشند. این تفکر فاشیستی و نژادپرستانه است که مرتب تبلیغ می شود و ارتش اشغالگر را به صورت هیولائی بار می آورد که تنها از خون انسانها تغذیه می کند. رویدادهای افغانستان مکمل جنایات امپریالیستها در کره، ایران، اندونزی، کنگو، ویتنام، کامبوج، لائوس، شیلی، آرژانتین، یوگسلاوی، عراق، فلسطین و لبنان است. سربریدن ارتش “مسیحیون“ با شمشیر محمد و ذوالفقار علی نیست با بمب فسفر و ناپالم با بمب خوشه ای و لیزری است. این جنایتکاری نه نخستین بار خواهد بود و نه آخرین بار. حزب ما، حزب کار ایران(توفان) این روش زشت و غیر انسانی را صرفنظر از اینکه چه ایدئولوژی ای در این جمجمه ها وجود داشته است محکوم می کند و آنرا ناپسند می داند. پاره ای تشکلهائی نظیر سلطنت طلبان کیهان لندنی و حزب کمونیست کارگری ایران وجود دارند که این امر را مثبت ارزیابی کرده و معتقدند جمجه اگر متعلق به حماس و یا حزب الله باشد نمی توان این اعمال را محکوم کرد چون بزعم آنها یک نفر از اسلامیهتها کاسته شده است. این سیاست فاشیستی که نمونه آنرا ما در لبنان دیدیم که برای اسرائیلی ها دست می زدند جایی در جامعه بشری ندارد. این اقدامات به قدری مشمئز کننده است که ما را بیاد رفتار گرازهای حزب اللهی جمهوری اسلامی می اندازد که چگونه اجساد پاره پاره فرزندان خلق را مورد بی احترامی و بی حرمتی قرار می دادند و می دهند. این رفتار وحشیانه ما را به یاد رفتار آخوند خلخالی با اجساد سربازان آمریکائی در طیس می اندازد که انزجار جهانی و داخلی را به دنبال داشت. این دو جریان ماهیتاً با هم فرقی ندارند، هر دو فاشیست و خونخوار و ضد بشر هستند حتی اگر نامی به غیر از حزب الله بر خود بگذارند. کمونیسم بر انسانیت استوار است اگر این مضمون را از آن بگیریم به حرفی مغت بدل می شود. این ما هستیم که باید نشان دهیم که فرق ما با آنها چیست.

“برکوزه گری پریر کردم گزری
از خاک همی نمود هر دم هنری،
من دیدم اگر ندید هر بیخبری
خاک پدرم در کف هر کوزه گری“
“عمر خیام“

بر گرفته از توفان شماره ۸۱ آذر ماه ۱۳۸۵ ارگان مرکزی حزب کار ایران
www.toufan.org toufan@toufan.org